

موضع پهلوی دوم در قبال اپوزیسیون مذهبی در وضعیت انقلابی

محمد رادمرد^۱

چکیده

انقلاب ۱۳۵۷ را از آن رو اسلامی می‌نامند که عمده جریان حاضر در رهبری، ایدئولوژی و سازمان آن را نیروهای مذهبی تشکیل می‌دادند. هدف مقاله حاضر آن است که نوع تقابل حکومت پهلوی با این جریان وسیع حاضر در انقلاب را بررسی کند. بر همین اساس پرسشی که در این مقاله به آن پرداختیم از این قرار است: حکومت پهلوی دوم در راستای تضمین بقا چه موضعی را در قبال اپوزیسیون مذهبی اتخاذ کرد؟ روش این مقاله توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است. از منظر نظری، این مقاله از چارچوب مفهومی سه گانه (سرکوب، تسهیل و تساهل) که چارلز تیلی در کتاب «از بسیج تا انقلاب» به آن پرداخته بهره برده است. در ادبیات پژوهش این مقاله تاکید کردیم که سه گانه چارلز تیلی تاکنون به شکل خاص و متمرکز درباره انقلاب اسلامی مورد استفاده قرار نگرفته است و عمده پژوهش‌های صورت گرفته، نظریه «بسیج منابع» تیلی را «به شکل کلی» درباره انقلاب اسلامی بکار برده‌اند. محدوده زمانی این پژوهش دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی است. واکاوی داده‌های متعدد تاریخی نشان می‌دهد در حکومت پهلوی دامنه «سرکوب» نیروهای مذهبی گسترده، «تساهل» اندک و «تسهیل» به مراتب کمتر بوده است. حکومت پهلوی اندک تسهیلات ارائه شده را برای مخالفین میانه‌رو به کار برد. تیلی نظام‌های سیاسی را به چهار دسته سرکوبگر، توتالیتر، متساهل و ضعیف تقسیم می‌کند. بر اساس شواهد تاریخی موجود که از موضع حکومت پهلوی نسبت به مخالفین مذهبی بدست می‌آید، این حکومت را باید یک نظام سرکوبگر نامید.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، نیروهای مذهبی، حکومت سرکوبگر، سرکوب، تسهیل، تساهل.



دامنه نیروهای مردمی حاضر در انقلاب و نقش آفرینی مذهب در وقوع این رویدادِ ماهیتا مدرن از جمله ویژگی‌های تمایز بخش انقلاب اسلامی در مقایسه با دیگر انقلاب‌های اجتماعی است. بر همین اساس نیز مقاله حاضر قصد دارد به نوبه خود گامی را در واکاوی هر چه بیشتر انقلاب اسلامی بردارد. به نظر می‌رسد استفاده از رویکردهای نظری بتواند به تحلیل و واکاوی هر چه بهتر این انقلاب کمک کند. رویکردهای نظری سبب می‌شود تا بخشی از رویدادهای انقلاب با وضوح بیشتری مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا این پژوهش نیز از منظری تئوریک به تحلیل مسئله‌ای خاص در انقلاب خواهد پرداخت. از جمله مسائل مهمی که در بررسی انقلاب اسلامی مورد پرسش قرار می‌گیرد، میزان استفاده حکومت از دستگاه سرکوب است. اینکه آیا حکومت پهلوی رویه‌ای تساهل‌آمیز را در برخورد با انقلابیون در پیش گرفت یا آنکه همه دستگاه سرکوب حکومت در جهت مقابله و مواجهه و به عبارتی بهتر حذف مخالفین حکومت به خدمت گرفته شد. در این زمینه البته میان تحلیل‌گران مختلف یک روایت واحد وجود ندارد. حتی روایت‌های غیرعلمی که در رسانه‌های عمومی منتشر می‌شوند نیز ابهامات در این زمینه را بیشتر می‌کند. به نظر می‌رسد بخشی از نظریه بسیج سیاسی چارلز تیلی بتواند ما را در واکاوی این مسئله یاری کند. بر این اساس پرسشی که در این مقاله به دنبال پاسخ آنیم از این قرار است: حکومت پهلوی در راستای تضمین بقا چه رویکردی را در قبال اپوزیسیون مذهبی در پیش گرفت؟ همانگونه که از سوال این پژوهش نیز مشخص است، این مقاله تنها به مواجهه حکومت پهلوی و نیروهای مذهبی متمرکز خواهد شد. بعلاوه از نگاه این مقاله منظور از نیروهای مذهبی، تنها آن دسته از جریان‌ات سیاسی هستند که تا پیروزی انقلاب از روحانیت جدا نشدند. بنابراین گروه‌های همچون مجاهدین خلق موضوع پژوهش حاضر نیستند. در پاسخ به پرسش مطرح شده، این فرضیه را به بحث خواهیم گذاشت: «واکاوی داده‌های متعدد تاریخی نشان می‌دهد در حکومت پهلوی دامنه «سرکوب» اپوزیسیون مذهبی گسترده، «تساهل» اندک و «تسهیل» به مراتب کمتر بوده است. حکومت پهلوی اندک تسهیلات ارائه شده را برای مخالفین میانه‌روی مذهبی به کار برد.» برای بررسی فرضیه مقاله حاضر، ابتدا با نگاهی به پیشینه پژوهش نوآوری خود را تشریح می‌کنیم. سپس چارچوب مفهومی سرکوب/تسهیل/تساهل بیان می‌شود و بر پایه آن در بخش اصلی مقاله در ذیل سه بحث سرکوب، تساهل و تسهیل به واکاوی نوع مواجهه حکومت با نیروهای مذهبی خواهیم پرداخت.

پیشینه پژوهش

همان‌طور که گفته شد این مقاله به مواجهه حکومت در برابر اپوزیسیون مذهبی می‌پردازد. در بین نسل‌های مختلف نظریه‌پردازی انقلاب، بیش از همه نسل دوم (نظریات خشونت عمومی) می‌تواند مسئله این پژوهش را مورد واکاوی قرار دهد. در بین نظریات مختلف این نسل نیز نظریه «بسیج منابع» چارلز تیلی بهترین چارچوب مفهومی را برای تحلیل میزان سرکوب در انقلاب اسلامی در اختیار ما قرار می‌دهد. به همین منظور در ادبیات پژوهش این مقاله از تطویل بحث پرهیز می‌کنیم و به پژوهش‌هایی می‌پردازیم که بر اساس این نظریه در مورد انقلاب اسلامی صورت گرفته است. سمتی (۱۳۷۵) در مقاله «نظریه بسیج منابع و انقلاب اسلامی ایران»، از منظری وسیع با استفاده از این چارچوب نظری، ضمن تحلیل فرایندهای دولت‌سازی و نوسازی در ایران به چگونگی بسیج چالشگران اصلی یعنی روحانیون، روشنفکران، طبقه متوسط، بازاریان و کارگران می‌پردازد. احمدی منش و احمدی منش (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با نام «سازماندهی در انقلاب اسلامی ایران» با بهره‌گیری همزمان از چارچوب نظری چارلز تیلی و رابرت تدگر و از منظری تلفیقی چگونگی سازماندهی نیروهای انقلاب را در فروکاستن قدرت پهلوی و قدرت یابی انقلابیون ترسیم می‌کند. دهقان نژاد و رستمی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی تحلیل زمینه‌ها و عوامل تقابل بازاریان با حکومت پهلوی دوم» (بر اساس مدل بسیج چارلز تیلی ۱۳۴۰-۱۳۵۷) حرکت‌های اعتراضی بازاریان را در مقابل حکومت پهلوی به بحث گذاشته‌اند. همان‌گونه که از عنوان این پژوهش نیز مشخص است نویسندگان بر بازاریان متمرکز شده‌اند و برآنند که مخالفت و اقدام جمعی بازاریان علیه حکومت از یک سو ریشه در قابلیت و ویژگی خاص بازاریان و از سوی دیگر نتیجه خصومت حکومت با آنان بوده است. در مقاله‌ای دیگر به قلم شاه علی (۱۳۹۵) با عنوان «راهبرد مبارزاتی امام خمینی (ره): بسیج سیاسی مردم»، نویسنده به نقش چهار عامل مورد تاکید تیلی (ایدئولوژی، رهبری، سازمان و توده مردم) در انقلاب اسلامی پرداخته است. نویسنده همچنین تلاش کرده است تا ضمن بحث از ناکامی دو راهبرد مبارزاتی مسلحانه و اصلاح طلبانه در طول سال‌های منتهی به انقلاب، این فرضیه را به محک آزمون بگذارد که راهبرد سیاسی امام، بسیج سیاسی مردم در طول انقلاب اسلامی بوده است. شیرخانی و ساسان (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه پیامدهای سیاسی انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران با تاکید بر دگرگونی ساختار سیاسی»، با استفاده از رویکرد تلفیقی، نظریات هانتینگتون، تیلی، زیمرمن و اسکاچپول را برای مقایسه انقلاب اسلامی و انقلاب فرانسه مورد استفاده قرار داده است. فرهادی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل مقایسه‌ای بسیج منابع در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران» با استفاده از مدل بسیج چارلز تیلی، با روشی تاریخی - مقایسه‌ای و

تحلیلی اسنادی به مقایسه این دو انقلاب پرداخته‌اند. از نظر نویسندگان اهم تفاوت‌های دو انقلاب در ایدئولوژی بسیج و رهبری و اصلی‌ترین شباهت‌ها در وضعیت سرکوب/ تسهیل انقلابیون از سوی حکومت و وضعیت قدرتمند گروه‌های انقلابی در مقابل وضعیت ضعیف حکومت‌های قاجار و پهلوی بوده است. (در این بین نویسندگان مقاله به مفهوم تساهل تیلی توجه‌ای نداشته‌اند و به آن اشاره‌ای نکرده‌اند.) کشاورز و فرهادی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «بسیج منابع در انقلاب اسلامی ایران» و با روش قیاسی و تاریخی به دنبال انطباق نظریه تیلی بر انقلاب اسلامی بوده‌اند. به غیر از موارد ذکر شده از نظریه بسیج منابع چارلز تیلی در تحلیل جنبش‌های اجتماعی دیگری نیز استفاده شده است که واکاوی آنها دغدغه و مسئله پژوهش حاضر نیست. حال با توجه به ادبیات ذکر شده می‌توان به نوآوری پژوهش حاضر پرداخت. به نظر می‌آید این پژوهش از چند منظر از پژوهش‌های پیشین متفاوت باشد: اولاً این پژوهش بر کلیت نظریه تیلی متکی نیست و تنها به یک چارچوب مفهومی آن، یعنی سرکوب/ تسهیل/ تساهل تکیه دارد. این در حالی است که پژوهش‌های ذکر شده بر اساس دغدغه‌های محوری پژوهش خود یا به‌طور کلی به این سه‌گانه نپرداخته‌اند و یا در بهترین حالت تنها با اشاراتی گذرا از آن عبور کرده‌اند. نکته قابل تامل دیگر اینکه پژوهش‌های صورت گرفته در همان اشارات گذرا نیز سه‌گانه سرکوب/ تسهیل/ تساهل را به دوگانه سرکوب/ تسهیل تقلیل داده‌اند؛ در حالی که به نظر می‌رسد مفهوم تساهل بیش از تسهیل در نوع مواجهه حکومت با نیروهای مذهبی دارای اهمیت است. نکته تمایز بخش دیگر این مقاله این است که، پژوهش حاضر نه به همه نیروهای حاضر در انقلاب اسلامی، بلکه بر نیروی عمده‌ای که در پیروزی این انقلاب نقش داشت (جریان مذهبی) خواهد پرداخت. با این تمرکز به شکلی دقیق‌تر می‌توانیم رفتار و کنش حکومت در قبال اپوزیسیون مذهبی را مطالعه کنیم.

چارچوب مفهومی: سرکوب/ تسهیل/ تساهل

چارلز تیلی با نگارش کتاب «از بسیج تا انقلاب» دریچه‌ای جدید را برای تحلیل انقلاب در کشورهای مختلف گشود. جک گلدستون، نظریه بسیج منابع تیلی را در کنار نظریه توسعه نامتوازن هانتینگتون و نظریه منحنی جی دیویس در زمره نظریه‌های عمومی خشونت سیاسی قرار می‌دهد. (گلدستون، ۱۳۸۷: ۱۹) از نظر تیلی حکومت در مواجهه با مخالفان خود ممکن است سه رفتار متفاوت را در پیش بگیرد: سرکوب، تسهیل و تساهل. تعریف این سه رفتار و مصادیق آن در چارچوب مفهومی حاضر به بحث گذاشته می‌شود:

الف) سرکوب: «هر گونه کنشی توسط گروه دیگر است که هزینه کنش جمعی مدعی را

افزایش می‌دهد.» شناخته‌ترین شکل سرکوب، سرکوب دولتی است؛ چراکه به شکل منحصر به فردی حائز اهمیت است. عموماً سرکوب، با تیراندازی و کشتار شناخته می‌شود؛ اما در واقع سرکوب معنایی بسیار وسیع دارد. اخلاف در سازماندهی یک گروه و یا غیرقابل دسترس ساختن ارتباطات آن و یا بلوکه کردن منابع آن از جمله مصادیق سرکوب هستند. از جمله مصادیق دیگر اقدامات سرکوبگرانه باید به «توقیف روزنامه‌ها، به خدمت فراخواندن اعتصاب کنندگان، ممنوعیت اجتماعات و دستگیری رهبران» مخالفین اشاره کرد. از مصادیق شکل مستقیم‌تر سرکوب می‌بایست به «افزایش مجازات‌ها» و یا «ایجاد مانع گرداگرد سالن اجتماعات شهر و برپایی دادگاه‌های نظامی برای شورش‌ها» اشاره کرد. (تیلی، ۱۳۸۸: ۱۴۹) به عنوان مثال غیرقانونی کردن حزب کمونیست در ایالات متحده طی دوران جنگ سرد و اعلام اینکه «در صورت هرگونه فعالیت علنی توسط این حزب» رهبران آن به زندان می‌افتند، از مصادیق سرکوب دولتی است. از نظر یک دولت افزایش هزینه‌های بسیج، راهکاری به مراتب اطمینان بخش‌تر از افزایش هزینه‌های کنش جمعی است؛ چرا که به نوعی اقدامی پیش‌دستانه است و قبل از عمق و وسعت گرفتن کار، هرگونه مخالفتی را از میان بر می‌دارد. از این منظر «راهبرد ضدبسیج هم‌کنشگر و هم‌کنش را خنثی می‌سازد و این احتمال را کاهش می‌دهد که به هنگام آسیب‌پذیر شدن سریع حکومت» و «ظهور شریک ائتلافی جدید» برای مخالفین، این «کنشگر بتواند به اقدام سریع مبادرت ورزد.» (تیلی، ۱۳۸۸: ۱۵۰) در این میان حکومت‌ها عمدتاً در کنترل بسیج و کنش جمعی تخصص دارند: کنترل تجمعات توسط پلیس، وجود خبرچین‌هایی برای نفوذ در میان مخالفین از جمله راهکارهای حکومت در این زمینه است. حکومت حتی می‌تواند جرائم مستحق اعدام را افزایش دهد. علیرغم اینکه ممکن است قانون خلاف آن را به زبان آورد. بنابراین در اینجا صرف قانون مهم نیست؛ بلکه باید قانونگذاری، تفسیر و اجرای آن قانون و همچنین محدودیت‌هایی که از طریق قوانین دیگر بر آن قانون اعمال می‌شود را مدنظر قرار داد. در واقع ممکن است قوانین چندانی سخت‌گیرانه نباشند اما در عمل سخت‌گیری‌های بسیاری بر برخی جرایم اعمال گردد. (تیلی، ۱۳۸۸: ۱۵۱-۱۵۵)

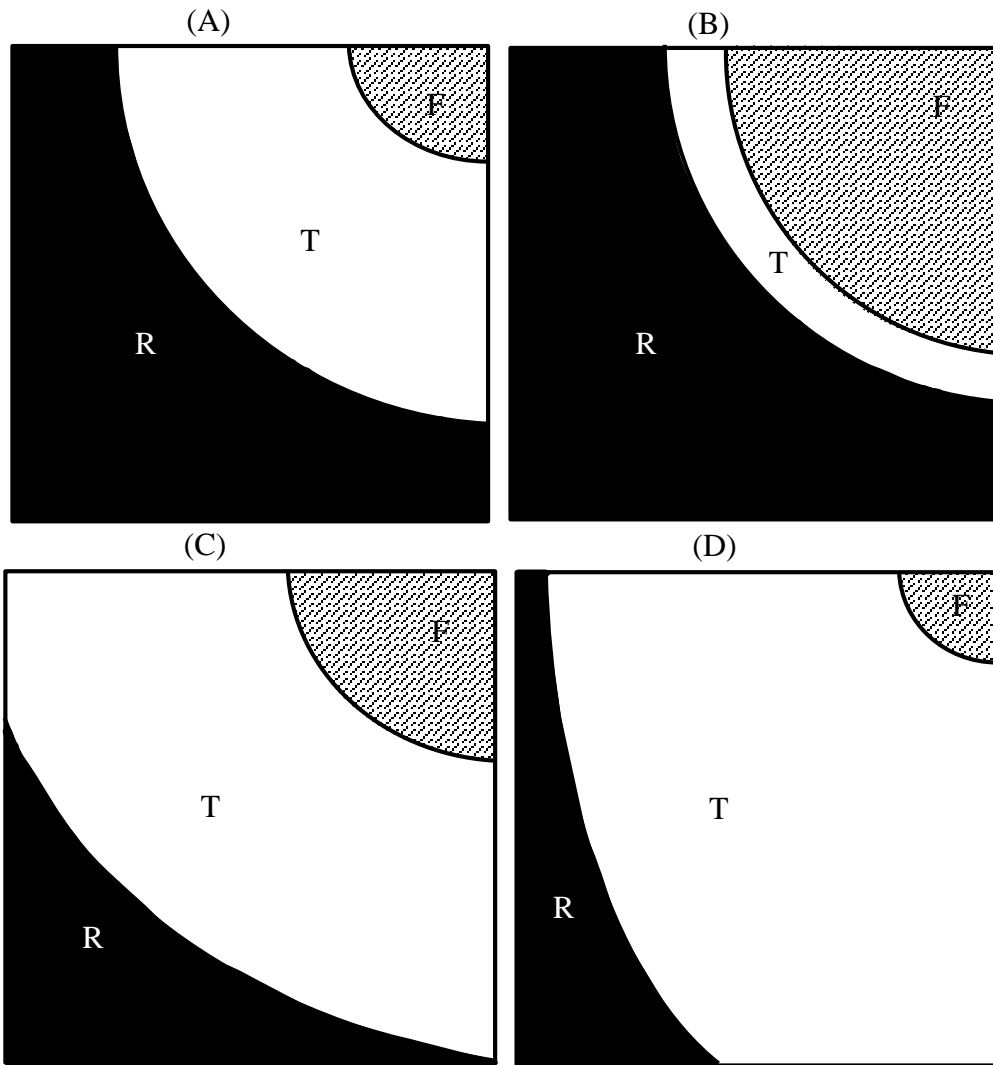
ب) تسهیل: در نقطه مقابل سرکوب قرار می‌گیرد. «کنشی که هزینه جمعی یک گروه را کاهش دهد، شکلی از تسهیل است.» (تیلی، ۱۳۸۸: ۱۴۹) همچون سرکوب، تسهیل نیز دارای دو چهره متعارف است: اقدامات غیرمستقیم‌تر بر اقدامات ماقبل بسیج اشاره دارد: «اشتهار بخشیدن به یک گروه، قانونی کردن عضویت در آن و تامین هزینه‌های آن» از آن جمله‌اند. در کنار این موارد اقداماتی نظیر «در اختیار گذاشتن اطلاعات یا تخصص‌های راهبردی، خنثی ساختن دشمنان گروه و یا فرستادن نیروهایی برای کمک به گروه در طی کنش خود» اقدامات مستقیم‌تر در زمینه تسهیل

۱۲ □ فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره پیاپی ۳۳، تابستان ۱۳۹۹
مخالفان است. بدین ترتیب حکومت همچنان که می‌تواند با یک کنش جمعی چون تظاهرات، بایکوت، تشکیل گروه شبه نظامی و یا اشغال مجلس به مثابه اقدامی غیرقانونی برخورد کند؛ می‌تواند با اقداماتی چون رای دهی، بدست آوردن پشتیبانی مجلس و یا ایجاد اجتماعی رسمی به عنوان پدیده‌های قانونی برخورد نماید. (تیلی، ۱۳۸۸: ۱۵۰ و ۱۵۲) حتی حکومت‌های سرکوبگر نیز در کنار استفاده از دستگاه سرکوب، ممکن است تسهیلاتی را نیز فراهم سازند: «آنها در حالی که هزینه برخی از کنش‌های جمعی را برای پاره‌ای از گروه‌ها افزایش می‌دهند، هزینه برخی دیگر از کنش‌های جمعی را برای پاره‌ای دیگر از گروه‌ها کاهش می‌دهند.» (تیلی، ۱۳۸۸: ۱۶۰)

ج) تساهل: تیلی در کنار دو نوع برخورد متعارف حکومت با مخالفین (سرکوب/تسهیل) از نوع سومی نیز سخن به میان می‌آورد که از قضا - همان طور که گفته شد در پژوهش انقلاب اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. البته در مقام مقایسه با سرکوب و تسهیل، تیلی کمتر به تساهل پرداخته است؛ اما درک آن برای فهم برخورد حکومت در انقلاب اسلامی راهگشاست. «تساهل فضایی بین سرکوب و تسهیل است. یک حکومت معین ممکن است در مقابل ترکیبی از گروه‌ها و کنش‌های جمعی اصلاً عکس‌العمل نشان ندهد.» تیلی از جمله مصادیق تساهل را اینگونه شرح می‌دهد: «دانشجویان اعتصابی از کلاس‌های درسی دوری می‌گزینند و پلیس آنها را نادیده می‌گیرد.» (تیلی، ۱۳۸۸: ۱۶۰)

بدین ترتیب باید به این نکته توجه داشت که حکومت‌ها عمدتاً در مقابله با گروه‌های مختلف ترکیبی از شیوه‌های سرکوب، تساهل و یا تسهیل را مورد استفاده قرار می‌دهند. تیلی با توجه به این مفاهیم دو نوع آرمانی از حکومت‌ها را از یکدیگر تفکیک می‌کند: رژیم‌های مساوات طلب و رژیم‌های الیگارشیک. (تیلی، ۱۳۸۸: ۱۶۲) او در عین حال در دسته‌بندی دقیق‌تر این بار چهار نوع حکومت توتالیتر، سرکوبگر، متساهل و ضعیف را از یکدیگر باز می‌نماید:

«رژیم سرکوبگر بسیاری از گروه‌ها و کنش را سرکوب می‌کند، حال آنکه تسهیلات اندکی برای آنها فراهم می‌آورد. یک رژیم توتالیتر ممکن است سرکوبگری اندکی داشته باشد ولی دامنه وسیعی از کنش‌ها را [به نفع خود] تسهیل نماید. حتی به صورتی که آن تسهیلات را اجباری می‌سازد. در نتیجه، باریکه کنش‌های مورد تساهل محدود می‌شود. رژیم متساهل آن باریکه میانی را وسعت می‌بخشد.... و بلاخره اینکه، رژیم ضعیف نیز دارای نوار وسیعی از رفتار تساهل آمیز است، اما تسهیل اندکی فراهم می‌آورد و سرکوب خود را متوجه گروه‌های ضعیف می‌سازد؛ درحالی که هیچ اقدام عملی در قبال کنش جمعی گروه‌های قوی انجام نمی‌دهد.» (تیلی، ۱۳۸۸: ۱۶۶)



الگوی سرکوب در انواع مختلف حکومت‌ها (تیلی، ۱۳۸۸: ۱۶۵)

الگوی فوق می‌تواند به شکلی بهتر چهار نوع حکومت موردنظر تیلی را بازنمایاند. در این تصاویر، حرف R بیانگر دامنه سرکوب، حرف T بیانگر میزان تساهل و حرف F دامنه تسهیل را در حکومت‌های مختلف نشان می‌دهد.

حکومت پهلوی و سرکوب اپوزیسیون مذهبی

استفاده حکومت پهلوی از ابزار سرکوب بسیار گسترده است. بعلاوه در این حکومت سرکوب مستقیم به مراتب گسترده‌تر از سرکوب غیرمستقیم بود. حکومت پهلوی از همان سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۴۰ مقابله شدید خود با مخالفین مذهبی را به شکلی آشکار بروز داد. حمله نیروهای نظامی به مدرسه فیضیه از جمله مصادیق سرکوب مستقیم حکومت بود. این رویداد که دوم فروردین ۱۳۴۲ رخ داد، با برهم زدن مراسم و درگیری لفظی شروع شد، به درگیری‌های خشن گسترده نیز انجامید. «مدرسه تحت محاصره نیروهای نظامی درآمد و منازعه آغاز شد. ابتدا با اسلحه سرد و سرانجام با سلاح گرم مقاومت طلاب در هم شکسته شد.» حادثه‌ای که به کشته شدن برخی و مجروح شدن تعدادی زیادی از طلاب انجامید. (مقصودی، ۱۳۸۱: ۳۶۸) آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای شرایط حوزه پس از حمله نظامیان را اینگونه به تصویر می‌کشد: «... مدرسه وضع خیلی بدی داشت، گویی در آن جنگی رخ داده است. همه جا اشیای شکسته و به هم ریخته... بود. بیرون مدرسه هم کامیون‌های ارتش مستقر بودند...» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴: ۱۸۵)

دستگیری امام در نیمه شب پانزده خرداد و سرکوب حامیان و طرفداران امام در پانزدهم خرداد نشان داد حکومت، سرکوب اپوزیسیون مذهبی را دستور کار دارد. در این روز در قم، تهران و شهرهای دیگر، حکومت به تظاهرکنندگانی که شعار «یا مرگ یا خمینی» سر می‌دادند، نام شاه را از میداین، معابر، مساجد و میدان‌های شهر برداشته و نام امام را می‌گذاشتند و به اعلامیه مراجع در حمایت از امام گوش می‌دادند، حمله کرد و جمع کثیری را شهید و مجروح ساخت. «ماجرای قتل کفن پوشان ورامین از تکان‌دهنده‌ترین رخدادهای آن روز بود.» (مقصودی، ۱۳۸۱: ۳۷۰-۳۷۱) درباره میزان شهدای قیام ۱۵ خرداد آمار متعدد و متفاوتی ذکر می‌کنند؛ اما عده‌ای تعداد شهدا را تا ۱۵ هزار نفر نیز تخمین زده‌اند. آنچه مسلم اینکه با رخداد ۱۵ خرداد شاه تلاش کرد تا خود را مرکز و کانون قدرت فائده در ایران نشان دهد و ایالات متحده نیز بدون هیچ‌گونه قید و شرطی از حکومت شاه حمایت کرد. در این برهه، در کنار درآمد نفتی، دیوانسالاری و نظام حزبی، ماشین سرکوب نیز از «عمده‌ترین نهادهای دیکتاتوری سلطنتی پهلوی» بودند. (فوران، ۱۳۸۰: ۴۶۲) بازداشت مجدد امام پس از اظهارات ایشان درباره تصویب لایحه کاپیتولاسیون و در نهایت تبعید ایشان به ترکیه و عراق نشان از آشتی ناپذیری روابط حکومت و نیروهای مذهبی داشت.

با این حال مطلقه شدن حکومت پهلوی را باید در سال پایانی دهه ۱۳۴۰ جستجو کرد. با انتخاب حکومت شاه به عنوان ژاندارم منطقه، ضرورت تقویت همه جانبه رژیم شاه از سوی ایالات متحده بیشتر محسوس شد. به طوری که آمریکا تصمیم به همکاری بیشتر با شاه در سرکوب مخالفین

موضع پهلوی دوم در قبال اپوزیسیون مذهبی در وضعیت انقلابی؛ محمد رادمرد □ ۱۵

گرفت. از این جهت ایالات متحده دو اقدام چشمگیر انجام می‌داد: «۱- تشکیل کمیته‌ای مشترک از ساواک، شهربانی، ژاندارمی و ضداطلاعات ارتش برای هماهنگی و تشدید عملیات علیه گروه‌ها و فعالیت‌های سیاسی به نام کمیته مشترک ضدخرابکاری» و «۲- اعزام رئیس سازمان سیا (ریچارد هلمز) به ایران برای هدایت نظارت و کمک به رژیم شاه برای ایجاد ثبات و امنیت در ایران و منطقه خلیج فارس و خاورمیانه.» با ورود هلمز میزان دستگیری‌ها و شدت عمل ساواک و کمیته مشترک ضدخرابکاری به میزان چشمگیری افزایش یافت. (منصوری، ۱۳۹۲: ۲۳۱) در این زمان حکومت به طور کامل به یک حکومت دست‌نشانده ایالات متحده تبدیل شده بود.

در سال ۱۳۴۹ گروهی از صاحبان صنایع و سرمایه‌گذاران آمریکایی برای یک کنفرانس شش روزه به ایران آمدند و در «سمینار سرمایه‌گذاری تهران» شرکت کردند. شخصیت‌های مطرحی از غول‌های صنایع آمریکا در این کنفرانس شرکت داشتند. دیوید راکفلر از آن جمله بود. این سمینار برای بدست آوردن فرصت‌های ناشی از افزایش درآمد نفتی ایران برگزار شد. اگرچه نخبگان سیاسی و اقتصادی حکومتی ورود آمریکایی‌ها را با آغوش باز پذیرا بودند؛ اما ملی‌گرایان و اپوزیسیون مذهبی به شدت آن را محکوم کردند. به گونه‌ای که امام از تبعید طی اعلامیه‌ای اعلام کرد: «هرگونه قراردادی که با سرمایه‌داران آمریکایی و دیگر امپریالیست‌ها بسته شود برخلاف امیال ایرانیان و اصول اسلام است.» اینگونه بود که آیت‌الله محمدرضا سعیدی، «رسمًا و به تندی» حضور این سرمایه‌داران را مورد انتقاد قرار داد. واکنش حکومت به انتقادات آیت‌الله سعیدی بسیار کوبنده بود. او که پیش از نیز بارها توسط ساواک بازداشت و زندانی شده بود؛ این بار در اثر شدت شکنجه به شهادت رسید. (بیل، ۱۳۷۱، ۲۴۹-۲۵۱) نوع شهادت آیت‌الله سعیدی نشان می‌داد حکومت پهلوی به «حکومت وحشت» تبدیل می‌شود. از ابتدای دهه ۱۳۵۰ کاربرد بدترین شکنجه‌ها قانون روز شد. مردم از خانه‌هایشان ناپدید می‌شدند. زندان‌ها پر می‌شد و محاکمات سیاسی و اعدام به گونه‌ای مشخص فزونی می‌یافت. در سال ۱۳۵۳ حکومت شاه پنج زندان پر از زندانی سیاسی داشت و چهار زندان در شرف ساختن بود. (بیل، ۱۳۷۱: ۲۵۶-۲۵۷) در این برهه (نیمه دهه ۱۳۵۰) تعداد روحانیونی که توسط حکومت دستگیر، بازجویی، شکنجه، زندانی و حتی اعدام می‌شدند روبه فزونی بود. آیت‌الله حسین غفاری، روحانی انقلابی که در قم و بر سر منبر برضد فساد و سرکوبگری رژیم سخن گفته بود، در آذر ۱۳۵۳ زیر شکنجه جان سپرد. او حکومت پهلوی را با فراغنه مصر مقایسه کرده بود. (بیل، ۱۳۷۱: ۲۶۰-۲۶۱)

همان طور که می‌دانیم بعد از چاپ مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» روزنامه اطلاعات در دی ۱۳۵۶ مردم قم به پاخاستند. دی ۱۳۵۶ نقطه عطفی در تاریخ مبارزاتی انقلاب اسلامی است. «حوادث

۱۶ □ فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره پیاپی ۳۳، تابستان ۱۳۹۹
قم ناآرامی‌های سه مرحله‌ای چهلم‌ها را آغاز کرد. «مرحله نخست چهلم‌های سیاسی در بهمن ماه ۵۶ در تبریز رخ داد که حکومت با تانک و حتی هلیکوپترهای جنگی به مقابله با مخالفین مذهبی پرداخت. ناآرامی‌های مرحله دوم در فروردین ۵۷ در شهرهایی چون یزد و اصفهان رخ داد و مرحله سوم ناآرامی‌ها در اردیبهشت همان سال ۲۴ شهر را دربرگرفت. (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۲۸۲-۲۸۳) استفاده از ابزارهایی چون تانک و هلیکوپتر بارزترین و مستقیم‌ترین شکل سرکوب بود.

از جمله راهکارهای دیگری که حکومت برای مقابله با ترویج رویکرد انقلابی امام در پیش می‌گرفت، منع وعاظ و خطیبان از سخن گفتن درباره امام بود. آیت‌الله مهدوی کنی در خاطراتش و در توضیح اولین دستگیری خود بر این رویه ساواک تاکید می‌کند: «ساواک قبل از دستگیری چند بار بنده را احضار کرد؛ به کلانتری محل نیز یکی دو بار مرا بردند و چند بار به مسجد آمدند و اخطار دادند. مسئله طرفداری از امام و نهضت امام و حتی بردن نام امام بود. یکی از مساجدی که در خط امام حرکت می‌کرد مسجد ما (مسجد جلیلی) بود...» به این بهانه بود که آیت‌الله مهدوی کنی، رمضان ۱۳۵۳ به بوکان تبعید شد. (مهدوی کنی، ۱۳۸۵: ۱۴۷-۱۴۹)

حکومت نظامی نیز از جمله روش‌های مستقیمی بود که حکومت برای مقابله و سرکوب مخالفین به کار می‌برد. حکومت پهلوی پس از راهپیمایی گسترده عید فطر بر آن شد تا از این ابزار به شکلی گسترده برای مقابله با مخالفین استفاده کند. از این رو در شهرهای تبریز، مشهد، قزوین، کرج، اهواز، قم، شیراز، اصفهان، آبادان، جهرم، کازرون و از جمله تهران حکومت نظامی اعلام می‌شود. حکومت نظامی روز ۱۷ شهریور دیرهنگام و در ساعت شش صبح از طریق رادیو اعلام گردید. بدین ترتیب در حالی که تظاهرات ۱۷ شهریور با شرکت ده‌ها هزار نفر از مردم در حال برگزاری بود، دستگاه سرکوب، ساعت ۹ صبح مردم را به رگبار گلوله بست. گستردگی حادثه به گونه‌ای بود که از این روز با عناوینی چون «جمعه سیاه»، «سپتامبر سیاه» و یا «۸ سپتامبر خونین» یاد می‌شود. این سرکوب گسترده در شرایطی رخ داد که کارتر در تماس تلفنی با شاه به او قول حمایت گسترده داد. (روحانی، ۱۳۸۷: ۴۵۵-۴۵۶) نکته قابل تأمل اینکه، از منظر برخی مبارزین، دیر اعلام شدن حکومت نظامی در ۱۷ شهریور معنادار بود. در واقع، دستگاه حکومت که می‌خواست از مردم زهره چشم بگیرد، با اطلاع دیرهنگام حکومت نظامی می‌خواست اپوزیسیون مذهبی را سرکوب و وادار به تسلیم کند. (مهدوی کنی، ۱۳۸۵، ۱۸۲) «مطابق ادعای فیلسوف فرانسوی، میشل فوکو که برای پوشش خبری رویدادهای مرتبط با انقلاب برای یک روزنامه ایتالیایی کار می‌کرد، در حادثه هفده شهریور، حدود ۴ هزار نفر کشته شدند.» (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۲۸۵)

نمی‌توان از سرکوب نیروهای مذهبی سخن به میان آورد، اما از ساواک سخن نگفت. بخش ۳۱۲

موضع پهلوی دوم در قبال اپوزیسیون مذهبی در وضعیت انقلابی؛ محمد رادمرد □ ۱۷

ساواک از جمله به فعالیت روحانیون نظارت داشت. (سلیمی، ۱۳۸۷: ۶۰) به طور کلی رویه ساواک به شدت خشن و ددمنشانه بود و این درباره اپوزیسیون مذهبی نیز صادق بود. شدت شکنجه‌های ساواک آنقدر بی‌رحمانه بود که برخی از مبارزین ترجیح می‌دادند تا حین دستگیری کشته شوند؛ اما به «قصابخانه‌ی ساواک» منتقل نشوند. به عنوان نمونه، نوع برخورد ساواک با علی حجتی کرمانی مواجهه این دستگاه امنیتی با اپوزیسیون مذهبی را نشان می‌دهد. حجت الاسلام علی حجتی کرمانی به اتهام خواندن قطعه‌نامه در مراسم جشن آزادی امام خمینی در فروردین ۴۳ دستگیر شد. در سازمان مرکزی ساواک «علاوه بر ضرب و شتم او را تحت شکنجه‌های شدید قرار دادند. شدت شکنجه‌ها به قدری بود که در اثر آن گوش و لبش زخمی شده بود و یکی از دندان‌هایش از جا درآمد و به مدت یک ساعت و نیم بی‌هوش شده بود.» (سلیمی، ۱۳۸۷: ۷۹) نکته مهم دیگری که باید در بحث استفاده حکومت از ابزار سرکوب مستقیم به آن اشاره کرد، نوع برگزاری دادگاه بود. حکومت مخالفان خود را در دادگاه نظامی محاکمه می‌کرد. بدین ترتیب غیرعادلانه‌ترین شکل دادگاه رقم می‌خورد. دادگاهی که در آن متهمین از پیش مجرم بودند.

اگرچه در حکومت پهلوی وجه مستقیم سرکوب به مراتب بیش از وجه غیرمستقیم آن بود، اما حکومت از سرکوب غیرمستقیم نیز بهره می‌برد. توقیف روزنامه‌ها و عدم اجازه اجتماع مخالفین و تشکیل احزاب قانونی در عمده سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ نکته‌ای کاملاً مبرهن است. سربازگیری از جمله راهکارهای دیگر مقابله حکومت با روحانیون بود. تا پیش از ابتدای دهه ۱۳۴۰، طلاب به دلیل اشتغال به علوم دینی از سربازی معاف بودند؛ اما حکومت برای مقابله با روحانیون از اول اردیبهشت ۱۳۴۲ فرمان اعزام طلاب به سربازی را صادر کرد. «ماموران نظامی با تعقیب طلاب و باطل نمودن کارت‌های تحصیلی آنان، تعداد انبوهی را به پادگان‌ها گسیل داشتند.» (مقصودی، ۱۳۸۰: ۳۶۸) البته امام خمینی طی اعلامیه‌ای از طلاب خواست این تهدید را به فرصت تبدیل کنند و در پادگان‌ها به آگاه‌سازی سربازان بپردازند.

از مصادیق دیگر سرکوب غیرمستقیم تاکید بر کشف حجاب بود. «حزب رستاخیز زنان را از پوشیدن چادر در محیط‌های دانشگاهی منع کرد.» (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۴۰۷) تغییر تقویم مذهبی نیز اقدامی قابل تامل بود. آبراهامیان می‌گوید «در عصر جدید کمتر حکومتی چندان بی‌محابا بوده است که بخواهد تقویم مذهبی کشور را مخدوش کند.» (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۴۰۷) حکومت پهلوی چنان به تقابل با اپوزیسیون مذهبی می‌اندیشید که تلاش کرد موقافات را نیز تحت کنترل درآورد. بدین ترتیب، از اواخر دهه ۱۳۴۰ دولت اداره سازمان اوقاف را در دست گرفت و نخست وزیر عهده‌دار اداره و کنترل این بخش مهم مذهبی شد. بدین ترتیب روسای غیرمذهبی که بعضاً با ساواک نیز در ارتباط

۱۸ □ فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره پیاپی ۳۳، تابستان ۱۳۹۹

بودند بر این سازمان حاکم شدند. در جامعه ایران، باور بر این بود که دولت می‌خواهد مساجد و همه نهادهای دینی را به کنترل خود در آورد و از این طریق «گلولی علمای مستقل را می‌فشارد.» سال ۱۳۵۳ بستن عرصه بر نیروهای مذهبی بیشتر شد و حکومت یک نظامی ساواکی به نام سرتیپ عبدالعظیم ولیان را به استانداری خراسان و نیابت تولیت آستان قدس رضوی منصوب کرد. ولیان در برنامه نوسازی خود تمام دکان‌ها و ساختمان‌های پیرامون حرم را تخریب کرد. (بیل، ۱۳۷۱: ۲۵۸-۲۵۹) «و به جای آن یک خیابان پهن و فضای سبز ایجاد» کرد. (کدی، ۱۳۷۷: ۳۵۵) نکته جالب توجه آنکه، حکومت شاه طی حمله کوبنده دیگری به عرصه‌های فرهنگی جناح مخالف مذهبی نیز یورش برد و «ناشرانی را که درباره مسائل مذهبی و اجتماعی کتاب منتشر می‌کردند» توقیف کرد. (بیل، ۱۳۷۱: ۲۶۰) «حکومت اعلام کرد تنها سازمان‌های موقوفه زیر نظر دولت هستند که می‌توانند کتب حوزه‌ای چاپ کنند.» (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۴۰۷) و همین مسئله انتشار کتب مذهبی زیرزمینی را گسترش داد. علاوه بر این، ساواک در همه گردهمایی‌ها و جلسات مذهبی مساجد حضور داشت. همچنین تلاش می‌کرد تا تشکیلات مذهبی دانشجویی را از میان ببرد. (بیل، ۱۳۷۱: ۲۶۰-۲۶۱)

از مصادیق دیگر سرکوب غیرمستقیم ممنوعیت خروج روحانیون از کشور بود. در پایان سال ۱۳۵۴ ساواک تعدادی از روحانیونی را که از آنان تحت عنوان «روحانیون افراطی» یاد می‌کرد، ممنوع‌الخروج کرد. علت این اقدام جلوگیری از مسافرت آنها به عراق و دیدار با امام خمینی بود. بخصوص آنکه با امضای موافقت‌نامه الجزایر میان ایران و عراق، دیدار از عتبات رو به فزونی بود. هدف حکومت از ممنوع‌الخروج کردن علما دو چیز بود: اولاً از گسترش شبکه مالی امام خمینی به عنوان مرجع تقلید جلوگیری کند و ثانیاً ارتباط امام و طرفداران وی را تحت کنترل قرار دهد. (حسینی‌خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۵۵۲-۵۵۳)

سرکوب غیرمستقیم همچون سرکوب مستقیم تا لحظه پایانی حیات حکومت ادامه داشت. از جمله، حکومت تلاش کرد تا حداقل امکان از بازگشت امام جلوگیری کند و اگر موفق به این کار نشد تا جایی که امکان دارد آن را به تأخیر بیندازد. ژنرال هایزر، فرستاده ایالات متحده به ایران، از مبتکران این ایده بود. (هایزر، ۱۳۸۷: ۱۴۵) قطعاً به آنچه گفته شده می‌توان مواردی دیگری را نیز افزود.

حکومت پهلوی و تساهل در برابر اپوزیسیون مذهبی

از اواخر سال ۱۳۵۵ تا پیروزی انقلاب حکومت در حین استفاده از ابزار سرکوب، رویکرد تساهل‌آمیز نیز در پیش گرفت. به عبارتی بهتر، حکومت آمیزه‌ای از سرکوب/تساهل را در پیش گرفته بود. کاهش نظارت پلیسی از اواخر سال ۱۳۵۵ و به طور خاص از سال ۱۳۵۶ عملی شد. این

موضع پهلوی دوم در قبال اپوزیسیون مذهبی در وضعیت انقلابی؛ محمد رادمرد □ ۱۹

اقدام حکومت را می‌بایست در چارچوب مفهوم تساهل تحلیل کرد. یعنی حکومت اگرچه امکانات چندانی را برای ابراز مخالفت فراهم نمی‌کرد، اما تا حدودی تلاش کرد تا دستگاه سرکوب را از واکنش‌های آنی برحذر دارد. این امر درباره مخالفین مذهبی نیز صادق بود؛ این رویکرد و سیاست جدید را باید برپایه دلایل مختلف تحلیل کرد: اولین دلیل این رویه جدید سیاست حقوق بشر کارتر بود و از آنجا که حکومت شاه ماهیتی دست‌نشانده داشت از این رویه پیروی کرد. دلیل دیگر به افشاگری‌های روزنامه‌هایی چون ساندی تایمز لندن بازمی‌گشت که درباره شکنجه، زندانی‌های گسترده و بازداشت‌های خودسرانه گزارش‌های متعددی منتشر می‌کرد. از همه اینها مهمتر فشارهای سازمان‌های حقوق بشری به ویژه کمیسیون بین‌المللی حقوق دانان بود. سازمان عفو بین‌الملل ایران را بدترین ناقض حقوق بشر در جهان نامید. از این رو حکومت پهلوی به سازمان صلیب سرخ جهانی قول داد تا این سازمان بتواند به زندان‌های ایران دسترسی داشته باشد. نهادهای بین‌المللی همچنین در تلاش بودند که وکلای خارجی بتوانند به مراحل دادرسی در ایران نظارت کنند؛ زندانیان سیاسی کم‌خطرتر مورد عفو قرار گیرند و از اینها مهمتر اینکه غیرنظامیان در دادگاه‌های غیرنظامی و به شکل علنی محاکمه گردند. چون عصر فضای باز سیاسی فرا رسیده بود حکومت موقتاً بخشی از پیشنهادات نهادهای بین‌المللی را پذیرفت. شاه البته به این دلیل به اعطای این امتیازات اقدام کرد که به حکومت خود در گذر از بحران اطمینان خاطر داشت. (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۲۸۰-۲۸۱) اگرچه لازم است به این نکته مجدداً تأکید شود که حتی در زمان اجرای سیاست‌های تساهل‌آمیز، حکومت به طور همزمان از خشونت نیز بهره بسیار می‌برد.

در چارچوب رویکرد تساهل‌گرا و به شکل طنزآمیزی، «ساواک در یک چرخش ناگهانی شروع به تغییرات زیادی در مدیریت‌ها، اداره زندان‌ها و برقراری گفت‌و شنود با زندانیان و اظهار ندامت از گذشته نمود. به طوری که در اواخر سال ۱۳۵۵ دستورات مفصلی برای کم کردن فشار بر زندانیان و در اختیار قرار دادن بعضی امکانات رفاهی و قطع شکنجه صادر نمود. تقریباً دستگیری‌های وسیع، محکومیت‌های سنگین و اعدام‌ها متوقف شد. زندانیان بلا تکلیف و بازداشتی‌های بدون دلیل به تدریج تا اواسط سال ۱۳۵۶ از زندان‌ها مرخص شدند.» (منصوری، ۱۳۹۲: ۲۸۸) به همین ترتیب فضای باز سیاسی محدودیت‌هایی نیز برای ساواک داشت. به ساواک دستور داده شد تا از مقابله با فعالیت مخالفینی که به دنبال «برانگیختن توده مردم» نیستند، با تسامح برخورد کند. در همین راستا در قوانین دادگاه نظامی نیز که بر اساس آن مخالفان سیاسی محاکمه می‌شدند، اصلاحاتی انجام شد. (استمپل، ۱۳۷۷: ۸۶-۸۷) به عنوان مصادیقی از استفاده همزمان سرکوب و تساهل در سیاست‌های حکومت باید به شهادت نجات الهی اشاره کرد. در ۶ بهمن ۵۶ تشیع جنازه کامران نجات الهی، استاد

جوانی که در وزارت فرهنگ و آموزش عالی توسط ماموران حکومت نظامی به شهادت رسیده بود، با اجازه مقامات حکومتی برگزار شد. (هویدا، ۱۳۸۶: ۱۹۸) او هم بوسیله دستگاه سرکوب شهید شد و هم اجازه برگزاری مراسم - که طبعاً به شدت ضدحکومتی بود - به خانواده او داده شد. به غیر از مراسمات از این دست، تظاهرات و راهپیمایی‌های گسترده‌ای نیز بودند که حکومت برای آرام کردن مخالفین و مبتنی بر سیاست فضای باز سیاسی به آن تن داد. حکومت به دنبال آن بود تا نشان دهد رویه‌ای آشتی‌جویانه در پیش گرفته است. این رویکرد در دولت شریف امامی که بانام «آشتی ملی» سکان نخست وزیری را به دست گرفته بود، بیشتر نمود یافت. در هفته دوم حکومت شریف امامی، مراسم نماز عید فطر با شرکت بسیار گسترده مردم و حضور انبوه جمعیت در تپه‌های قیطریه تهران برگزار شد. پس از آن نیز جمعیت به سمت شهر به راه افتادند. در این راهپیمایی بی‌سابقه تصاویر بزرگی از امام خمینی بوسیله راهپیمایان حمل می‌شد. (امینی، ۱۳۸۱: ۳۴۰) در تاسوعا و عاشورا (آذر ۱۳۵۷) نیز تظاهرات گسترده‌ای علیه شاه برگزار شد. این تظاهرات میلیونی با نظم و انضباط بسیار خوبی همراه بود و در همه جای ایران به استثنای اصفهان آرام و بدون درگیری بود. (هویدا، ۱۳۸۶: ۱۸۷)

با آغاز فضای باز سیاسی روحانیون مبارز تلاش کردند تا نهایت بهره را از این شرایط ببرند. امام در آبان ۵۷ در پاریس طی یک سخنرانی با اشاره به استفاده از فضای باز سیاسی و تساهل متاثر از فضای جهانی، سرنوشت مصدق را به مردم یادآوری می‌کنند. امام تاکید می‌کنند که مصدق در زمانی که در اوج قدرت بود فرصت مغتنمی را از دست داد و اکنون در فضای سیاسی ایجاد شده نباید به تکرار اشتباهات گذشته پرداخت. (خمینی، بی‌تا: ۳۷۱-۳۷۲) به واقع نیز اینگونه بود و روحانیت مبارز به رهبری امام کوشید تا «از فضای جدید همراه با تساهل سیاسی بهره ببرند». درگذشت سیدمصطفی خمینی از جمله زمینه‌هایی بود که مخالفین از آن بهره بردند. چنین شایع بود که ساواک پسر امام را شهید کرده است. «هزاران نوار پوشیده از پیام‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی در داخل و اطراف مشاهد متبرکه، بازارها و مدارس علمیه توزیع می‌شد». این امر امام و اندیشه‌های ایشان را بیش از پیش مطرح می‌کرد. به غیر از این، پتانسیل موجود برای روحانیون تبعیدی فرصت دیگری بود که پیش‌روی روحانیت قرار داشت. آنها به بسیج مردم در محلات پرداختند. حکومت در چنین شرایطی نزدیک به سیصد زندانی سیاسی را آزاد کرد و برگزاری دادگاه برخی انقلابیون را به دادگاه‌های غیرنظامی سپرد. (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۸: ۱۶۸) بنابراین در ماه‌های پایانی عمر حکومت همچنان که از دستگیری‌ها تا حدودی کاسته شد، فرصت بیشتری برای اعتراض کردن اپوزیسیون مذهبی نیز فراهم شد.

موضع پهلوی دوم در قبال اپوزیسیون مذهبی در وضعیت انقلابی؛ محمد رادمرد □ ۲۱
در یک نگاه کلی از مصادیق تساهل در دو سال پایانی حکومت پهلوی باید به آسان‌گیری
نسبی در برگزاری مراسم‌های سیاسی، آزاد کردن زندانیان سیاسی و آزادی مطبوعات اشاره کرد.

حکومت پهلوی و تسهیل در برابر مخالفین مذهبی

اگر سرکوب عملی سلیبی و تساهل عملی خنثی باشد؛ تسهیل عملی ایجابی است. با تسهیل، حکومت می‌تواند برخی از مخالفین خود را مجهزتر نماید یا آنان را به نسبت دیگر گروه‌های مخالف در موقعیت بهتری قرار دهد و یا به کانون رسانه‌ها سوق دهد. در واقع حکومت با تسهیل بخشی از مخالفین و در مقابل، سرکوب بخشی دیگر سعی می‌کند تا توازن قدرت مخالفین را به نفع خود برهم بزند. این قاعده درباره حکومت پهلوی نیز صادق بود. بخصوص آنکه در عموم انقلابها در جهان سوم و من جمله ایران آنچه شکست نظام حاکم را رقم می‌زند، ائتلاف گسترده مخالفین-با اعتقادات و منافع مختلف است. (فوران، ۱۳۸۰: ۱۲) از همین رو طبیعی است که حکومت با تفاوت قائل شدن میان مخالفین، با سرکوب بخشی و تسهیل بخشی دیگر به سمت شکست ائتلاف و حفظ و بقای خود حرکت نماید. طبیعتاً حکومت‌ها امتیازات و «تسهیل» را برای گروه‌های سازش‌پذیرتر به کار خواهند برد.

از اواسط سال ۱۳۵۶ و به طور خاص در سال ۱۳۵۷ رژیم پهلوی با دو دسته مخالف روبرو بود. مخالفان میانه‌رو و مشروطه‌خواه و مخالفان انقلابی و مردمی. مخالفان میانه‌رو که عمدتاً شامل جریان‌های ملی می‌شدند، خواهان اجرای قانون اساسی بودند و جریان انقلابی و مردمی به رهبری امام خمینی، هرگونه سازشی با حکومت را رد می‌کردند. شاه در مواجهه با این دو دسته مخالف کوشید تا با اپوزیسیون میانه‌رو متحد شود و از این طریق کنترل جنبش اسلامی را در دست بگیرد؛ چرا که در میان نیروهای میانه‌رو برخی رهبران مذهبی نیز حضور داشتند. علمایی چون آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله شیرازی که خواهان اجرای قانون اساسی مشروطه بودند، از آن جمله‌اند. از همین رو حکومت کابینه آموزگار را کنار نهاد و کابینه «آشتی ملی» شریف امامی را جایگزین کرد. حکومت تلاش کرد تا با رهبران میانه‌رو وارد مذاکره شود و خواسته‌های آنان را حداقلاً امکان به اجرا گذارد. (بشیریه، ۱۳۹۵: ۱۶۹) همچنان که در کنار رهبران میانه‌روی غیرمذهبی مذاکراتی نیز با آیت‌الله شریعتمداری انجام شد. بنابراین می‌توان مدعی شد که حکومت اندک تسهیل خود را به مخالفین میانه‌روی خود-چه مذهبی و چه غیرمذهبی- اعطا کرد. بخصوص آنکه هدف غایی مخالفین میانه‌رو و تاکتیک موقت حکومت برای عبور از بحران یکسان بود. یعنی هر دو خواهان اجرای قانون اساسی مشروطه بودند. مخالفین میانه‌رو مدعی بودند شاه باید سلطنت کند و نه حکومت و شاه به این می‌اندیشید که برای

۲۲ □ فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره پیاپی ۳۳، تابستان ۱۳۹۹
مدتی برای آرام شدن فضای سیاسی و تثبیت فضای کشور به این واقعیت تن دهد. همچنان که در
زمان مصدق برای مدتی با اجرای مفاد قانون اساسی کنار آمد.

همان‌طور که گفته شد، اگرچه چهره‌ها و گروه‌های برجسته جریان میانه‌رو به نهضت آزادی و
جریان ملی‌گرا تعلق داشت، اما شخصیت‌های مذهبی چون آیت‌الله شریعتمداری هم در کنار آنان
بودند. حکومت نیز برای غیریت‌سازی در برابر امام خمینی تلاش می‌کرد تا صدای آیت‌الله
شریعتمداری بیشتر در جامعه شنیده شود. آنگونه که چارلز تیلی می‌گوید هدف حکومت «اشتهار
بخشیدن» به این گروه میانه‌رو بود. باید توجه داشت حکومت پهلوی اسلام را به شکل مقهور شده، به
طوری که نقشی در زندگی سیاسی نداشته باشد نه تنها می‌پذیرفت، بلکه مورد بهره‌برداری قرار
می‌داد؛ چنان که در شرایطی که در خرداد ۱۳۵۷ کشور در وضعیت انقلابی به سر می‌برد، شاه و ملکه
به اتفاق گروهی از درباریان به مشهد رفتند و در مقابل دوربین تلویزیون به زیارت مرقد امام رضا
پرداختند. (صمیمی، ۱۳۸۶: ۲۲۱)

عباراتی که در ادامه از سایروس ونس، وزیر امور خارجه وقت آمریکا نقل می‌شود، به خوبی بیانگر
آن است که حکومت شاه در تلاش بود تا با موضع تسهیل/تساهل نسبت به مخالفان غیرانقلابی و
قرار دادن مخالفین میانه‌رو در برابر مخالفین انقلابی، نیروهای مذهبی انقلابی را به حاشیه براند: «در
اوایل ماه اکتبر [مهر ۱۳۵۷] وزیر خارجه‌ی جدید ایران، امیر خسرو افشار در نیویورک به من گفت: شاه
تصمیم دارد به منظور جدا کردن اپوزیسیون سکولار از [امام] خمینی برنامه‌ی آزادسازی سیاسی‌اش را
به سرعت پیش ببرد. من به او اطمینان دادم که ما قاطعانه از این تلاش وی حمایت خواهیم کرد.»
(ونس، ۱۳۹۰: ۵۳) از این رو بود که حکومت به مذاکره با جریان‌های میانه‌رو پرداخت. سخن آنان را
رسانه‌ای کرد. به آنان اجازه داد در صورت تمایل کار حزبی انجام دهند. در همین راستا بود که
آیت‌الله شریعتمداری از مخالفان خواست تا به دولت آشتی ملی شریف امامی سه ماه فرصت بدهند تا
رژیم مشروطه را بار دیگر برقرار کند. (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۶۳) بخصوص آنکه شاه مدعی شده
بود که انتخابات آینده مجلس آزاد خواهد بود. بنابراین حکومت در تلاشی ناکام از «آزادی انتخابات»
و «حق رای» به مثابه یک «مکانیزم تسهیل» جهت حمایت از گروه‌های مشروطه‌خواه مذهبی در
مقابل انقلابیون مذهبی سازش‌ناپذیری که به رهبری امام به براندازی پهلوی فکر می‌کردند بهره
ببرد.

نتیجه گیری

در این مقاله در پی آن بودیم تا نوع برخورد حکومت پهلوی با مخالفین مذهبی را مورد واکاوی قرار دهیم. تلاش کردیم تا کنش‌های حکومت پهلوی را در قالب سه مفهوم نظری مورد نظری تیلی، یعنی سرکوب، تساهل و تسهیل به بحث بگذاریم. به نظر می‌رسد همه حکومت‌ها بتوانند با استفاده از این سه ابزار میان مخالفین خود تفاوت بگذارند. به طور کلی حکومت پهلوی دوم از ابتدای دهه ۱۳۴۰ در مواجهه با مخالفین مذهبی خود از میان این سه ابزار بیش از همه به ابزار سرکوب تکیه کرد. ابزار تساهل پس از سیاست فضای باز سیاسی که با پیروزی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری رقم خورد در ایران اجرا شد که جریان مذهبی نیز در کنار جریان‌های مذهبی تلاش کرد تا از آن بهره ببرد و به نظر می‌رسد بیش از جریان‌های دیگر در استفاده از این فضا موفق بوده است. استفاده حکومت از ابزار تسهیل به طور کلی اندک بوده است و همچون تسهیل به دو سال پایانی این حکومت محدود می‌شد. همان اندک تسهیل اعطا شده توسط حکومت به جریان‌های کم‌خطرتر که بقای حکومت را کمتر تهدید می‌کردند واگذار می‌شد. طبیعتاً رویکرد انقلابی امام و سازش‌ناپذیری ایشان سبب شد تا حکومت برای بقای خود به جریان‌های میانه‌رو بیشتر امیدوار باشد.

نوع بهره‌برداری حکومت پهلوی از سه گانه مورد ذکر نشانده دهنده آن است که این حکومت یک نظام سرکوبگر بوده است. همان‌طور که در چارچوب نظری نیز به آن اشاره شد در حکومت سرکوبگر دایره سرکوب گسترده است؛ ابزار تساهل کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و بهره‌گیری از تسهیل حتی کمتر از تساهل است. این رویه از استفاده از سه‌گانه مورد ذکر که بر اساس شواهد تاریخی در مورد کنش‌ورزی و رفتار حکومت پهلوی دوم طی دهه‌های ۱۳۴۰-۱۳۵۰ نیز صادق است، ماهیت سرکوبگر این حکومت را نشان می‌دهد.

منابع

۱. استمپل، جان دی (۱۳۷۷). **درون انقلاب ایران**، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: انتشارات رسا.
۲. اشرف، احمد و بنوعزیزی، علی (۱۳۸۸). **طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران**، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ دوم.
۳. امینی، علیرضا (۱۳۸۱). **تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره پهلوی**، تهران: انتشارات صدای معاصر.
۴. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۱). **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه کاظم فیروزمند و همکاران، تهران: انتشارات مرکز، چاپ پنجم.
۵. آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۱). **تاریخ ایران مدرن**، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چاپ هشتم.
۶. بشیریه، حسین (۱۳۹۵). **زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران**، ترجمه علی اردستانی، تهران: نگاه معاصر، چاپ چهارم.
۷. بیل، جیمز (۱۳۷۱). **شیر و عقاب: روابط بد فرجام ایران و آمریکا**، ترجمه فروزنده برلیان، تهران: نشر فاخته.
۸. تیلی، چارلز (۱۳۸۸). **از بسیج تا انقلاب**، ترجمه: علی مشدی زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
۹. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱). **شرح اسم: زندگی نامه آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای**، به کوشش هدایت‌الله بهبودی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۰. خامنه‌ای، سیدمحمد (۱۳۹۴). **خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای**، تدوین جواد کامور بخشایش و جواد عربانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
۱۱. خمینی، روح‌الله (بی‌تا). **صحیفه امام**، جلد چهارم، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (س).
۱۲. روحانی، حسن (۱۳۸۷). **خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر حسن**

موضع پهلوی دوم در قبال اپوزیسیون مذهبی در وضعیت انقلابی؛ محمد رادمرد □ ۲۵

روحانی (جلد اول)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۳. سلیمی، حشمت الله (۱۳۸۷). **شکنج به روایت شکنج گران ساواک**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۴. صمیمی، مینو (۱۳۸۶). **پشت پرده تخت طاووس**، ترجمه: حسین ابوترابیان، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ دهم.

۱۵. فوران، جان (۱۳۸۰). **مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران**، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا، چاپ سوم.

۱۶. کدی، نیکی (۱۳۷۷). **ریشه‌های انقلاب ایران**، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات قلم.

۱۷. گازیوروسکی، مارک ج (۱۳۷۱). **سیاست خارجی آمریکا و شاه: بنای دولت دست نشانده**، ترجمه: فریدون فاطمی، تهران: انتشارات رسا.

۱۸. گلدستون، جک (۱۳۸۷). **مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها**، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر، چاپ دوم.

۱۹. مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰). **تحولات سیاسی-اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷**، تهران: انتشارات روزنه.

۲۰. منصور، جواد (۱۳۹۲). **سال‌های بی قرار**، به کوشش محسن کاظمی، تهران: انتشارات سوره مهر.

۲۱. مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۵). **خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی**، به کوشش غلامرضا خواجه سروی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲۲. ونس، سایروس (۱۳۹۰). **انتخاب دشوار: سال‌های بحرانی در سیاست خارجی آمریکا**، ترجمه خیرالله خیری اصل، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲۳. هایزر، رابرت (۱۳۸۷). **ماموریت در تهران**، ترجمه علی اکبر عبدالرشیدی، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ پنجم.

۲۴. هویدا، فریدون (۱۳۸۶). **سقوط شاه**، ترجمه ح.ا. مهران، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ نهم.